

**جهت تهیه این کتاب می‌توانید با شماره
تلفن‌های ذیل تماس حاصل نمایید.**

۰۲۵-۳۷۷۴۹۲۷۴

۰۹۱۲۶۵۲۵۰۷۰

**همچنین می‌توانید در شبکه‌های
اجتماعی ایتا و تلگرام با شماره فوق
سفارش خود را ثبت فرمایید.**

■ کانال ایتا: nashrehoghoghepoya

■ کانال تلگرام: hoghoghepoyapub

■ کانال پیام رسان بله: pooya_law

■ کانال پیام رسان سروش: pooyalaw

■ فروشگاه اینترنتی: www.hpbook.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

همیار اجرای احکام مدنی

جلد چهارم

اعمال ماده ۳

مجید عطایی جنتی

(رئیس شعبه دادگاه عمومی حقوقی)

لیلا آذرخشی ریحانی

(دادرس اجرای احکام مدنی و مدرس دانشگاه)

نشر حقوق بویا

فهرست مطالب

کلیات ۱۱

فصل اول: شرایط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳

بخش اول: شرط اول، تقاضای محکوم‌له ۱۴

مبحث اول: لزوم استمرار تقاضای محکوم‌له ۱۵

مبحث دوم: اعطای مهلت به محکوم علیه حسب تقاضای محکوم‌له ۱۵

مبحث سوم: فوت محکوم‌له بعد از حبس محکوم علیه ۱۷

مبحث چهارم: تقاضای اعمال ماده ۳ توسط محکوم علیه ۱۸

مبحث پنجم: تقاضا توسط نماینده یا قائم مقام محکوم‌له ۱۹

گفتار اول: کیفیت احراز نمایندگی و قائم مقامی ۲۴

گفتار دوم: میزان تمبر مالیاتی وکیل در مرحله اجراء ۲۶

گفتار سوم: بررسی امکان انتقال حق محکوم‌له به شخص ثالث در مرحله

اجرای حکم ۲۷

بخش دوم: شرط دوم، محکوم‌به بودن ۲۹

مبحث اول: جلب محکوم علیه برای خسارت دادرسی و خسارت

تاخیرتادیه ۳۰

مبحث دوم: جلب محکوم علیه برای هزینه‌های اجرایی ۳۰

مبحث سوم: امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

در اعاده عملیات اجرایی ۳۴

مبحث چهارم: جلب در اجرائیه‌های موضوع ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون

صدور چک مصوب ۹۷ ۳۹

- مبحث پنجم: جلب نسبت به احکام صادره از محاکم غیرقضایی و احکام و اسناد لازم الاجرای خارجی و رأی داور ۴۲
- مبحث ششم: جلب در خصوص مهریه مازاد بر ۱۱۰ سکه و مهریه عندالاستطاعه ۴۸
- بخش سوم: شرط سوم؛ مال بودن محکوم به** ۵۱
- مبحث اول: محکوم به عین معین** ۵۱
- گفتار اول: امتناع محکوم له از تحویل گرفتن محکوم به ۵۳
- گفتار دوم: در صورت وجود مال در محل در بسته ۵۴
- گفتار سوم: در صورت وجود عین مال در تصرف شخص ثالث ۵۵
- گفتار چهارم: در صورت تلف یا عدم دسترسی به محکوم به ۵۷
- مفهوم تلف و انواع آن و عدم دسترسی به مال ۵۸
- مقایسه مقررات قانون مدنی و قانون اجرای احکام مدنی در استرداد عین مال به ذینفع ۵۸
- چتلف مال قابل تقویم ۶۱
- مقررات ناظر به ارزیابی بهای محکوم به توسط کارشناس ۶۳
- ارزیابی بهای محکوم به باید براساس قیمت چه زمانی انجام شود؟ ۶۳
- تلف مال غیر قابل تقویم ۶۶
- گفتار پنجم: محکوم به سکه یا ارز خارجی ۶۷
- گفتار ششم: امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی نسبت به بهای عین محکوم به موضوع ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی ۶۹
- گفتار هفتم: مهلت اقامه دعوای اعسار از پرداخت بهای عین محکوم به ۷۱
- گفتار هشتم: امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی برای محکوم به عین معین موضوع ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی ۷۱
- مبحث دوم: حکم به انجام عمل معین** ۷۲
- گفتار اول: امکان انجام عمل توسط دیگری ۷۳
- گفتار دوم: انجام عمل تحت نظر دادورز (مامور اجرا) و مطالبه هزینه آن ۷۴
- گفتار سوم: وصول هزینه ها پس از انجام عمل ۷۶

گفتار چهارم: مطالبه هزینه بدون انجام عمل.....	۷۶
گفتار پنجم: تعیین هزینه انجام عمل.....	۷۷
گفتار ششم: امکان به روز رسانی هزینه برآورد شده.....	۷۷
گفتار هفتم: نحوه وصول هزینه انجام عمل.....	۷۸
گفتار هشتم: بدهی محکوم علیه به ادارات و نهادهای دولتی.....	۷۹
گفتار نهم: کیفیت اجرای حکم الزام خوانده به فک رهن.....	۸۱
گفتار دهم: اختیار محکوم له در اعمال یکی از شقوق ماده ۴۷ مطلق نیست؛ اختیار نسبی است.....	۸۳
گفتار یازدهم: عدم امکان اجرای عمل توسط دیگری.....	۸۴
گفتار دوازدهم: نحوه اعمال ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸	۸۵
گفتار سیزدهم: امکان تعدیل جریمه اجبار.....	۸۷
گفتار چهاردهم: بررسی امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نسبت به هزینه‌های انجام عمل موضوع حکم موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی.....	۸۹
مهلت اقامه دعوای اعسار از هزینه‌های موضوع ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی.....	۹۵
مبحث سوم: ضمانت اجرای خاص برای اجرای بعضی از انواع احکام انجام فعل معین.....	۹۶
گفتار اول: بررسی امکان حبس در خصوص اجرای حکم ملاقات طفل.....	۹۶
گفتار دوم: بررسی امکان حبس در خصوص اجرای حکم حضانت.....	۹۷
گفتار سوم: بررسی امکان حبس در خصوص اجرای حکم تمکین.....	۹۸
گفتار چهارم: بررسی امکان حبس در خصوص اجرای حکم الزام به استرداد سند	۹۹
گفتار پنجم: نحوه اجرای حکم الزام کارفرما به بیمه نمودن کارگر نزد سازمان تامین اجتماعی و بررسی امکان حبس کارفرما.....	۱۰۱

- بخش چهارم: شرط چهارم؛ محکوم علیه بودن ۱۰۴
- مبحث اول: بررسی امکان حبس محکوم لهی که حسب مفاد دادنامه
مکلف به پرداخت وجه باشد ۱۰۵
- مبحث دوم: بررسی امکان حبس محکوم له دادنامه منقوض پس از اعمال
ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی ۱۰۵
- مبحث سوم: بررسی امکان حبس ضامن اجرای رای غیابی ۱۰۶
- مبحث چهارم: بررسی امکان حبس کفیل و وثیقه گذار ۱۰۶
- مبحث پنجم: بررسی امکان حبس شخص ثالث تعرفه کننده مال ۱۰۷
- مبحث ششم: بررسی امکان حبس در خصوص توافق با شخص ثالث در مرحله
اجرا ۱۰۷
- مبحث هفتم: بررسی امکان حبس حافظ ۱۰۸
- مبحث هشتم: بررسی امکان حبس مستنکف و متمرّد از اجرای حکم .. ۱۰۸
- مبحث نهم: بررسی امکان حبس وراث محکوم علیه ۱۰۹
- مبحث دهم: محکوم علیه شخص حقوقی ۱۱۱
- مبحث یازدهم: اهلیت محکوم علیه ۱۱۲
- مبحث دوازدهم: جلب تاجر ۱۱۳
- مبحث سیزدهم: کیفیت جلب محکوم علیه در محکومیت‌های تضامنی
..... ۱۱۴
- گفتار اول: امکان جلب همزمان محکوم علیه تضامنی در صورتی که مالی از
هیچ یک از ایشان شناسایی و توقیف نشده باشد ۱۱۵
- گفتار دوم: امکان جلب محکوم علیه تضامنی در صورت معرفی مال توسط
احد ایشان ۱۱۶
- گفتار سوم: امکان جلب محکوم علیه تضامنی در صورت معرفی مال توسط
شخص ثالث ۱۲۱
- گفتار چهارم: جلب محکومین تضامنی در صورت صدور حکم به اعسار بعضی از
ایشان ۱۲۱

گفتار پنجم: اعلام رضایت محکوم له نسبت به بعضی از محکومین تضامنی و اثر آن بر عملیات اجرایی.....	۱۲۴
بخش پنجم: شرط پنجم؛ عدم شناسایی و توقیف اموال محکوم علیه.....	۱۲۵
مبحث اول: لزوم یا عدم لزوم تلاش واحد اجرا برای کشف و شناسایی اموال محکوم علیه	۱۲۵
مبحث دوم: شرط تکافوی محکوم به	۱۲۸
گفتار اول: مانع حبس نبودن کسر از حقوق محکوم علیه.....	۱۲۹
مبحث سوم: شرط امکان استیفای محکوم به از مال توقیف شده	۱۲۹
گفتار اول: اثر توقیف سرقفلی بر جلب محکوم علیه.....	۱۳۱
گفتار دوم: اثر توقیف مازاد بر جلب محکوم علیه.....	۱۳۱
مبحث چهارم: درخواست رفع توقیف از مال محکوم علیه و جلب وی.....	۱۳۵
مبحث پنجم: اسقاط حق معرفی مال	۱۳۶
مبحث ششم: جلب محکوم علیه بعد از برگزاری مزایده بدون خریدار	۱۳۷
بخش ششم: شرط ششم؛ استنکاف محکوم علیه از پرداخت محکوم به بدون عذر موجه	۱۴۰
بخش هفتم: شرط هفتم؛ عدم اقامه دعوی اعسار از پرداخت محکوم به در مهلت مقرر قانونی یا عدم معرفی کفیل یا وثیقه گذار پس از انقضاء مهلت	۱۴۴
مبحث اول: آثار اقامه دعوی اعسار در مهلت مقرر قانونی	۱۴۶
مبحث دوم: آثار اقامه دعوی اعسار خارج از مهلت مقرر قانونی	۱۵۰
مبحث سوم: مقررات مربوط به صدور قرارهای کفالت و وثیقه موضوع ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی	۱۵۰
گفتار اول: مرجع صدور قرار تامین موضوع ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی	۱۵۱
گفتار دوم: قابلیت یا عدم قابلیت اعتراض قرارهای تامین فوق الذکر.....	۱۵۲
گفتار سوم: ایداع وثیقه برای خود.....	۱۵۳

- مبحث چهارم: بررسی اثر دادخواست ورشکستگی ۱۵۵
- مبحث پنجم: بررسی نتیجه دادرسی اعسار ۱۶۰
- مبحث ششم: آثار قبول دعوای اعسار ۱۶۰
- گفتار اول: آزادی محکوم علیه با رای غیر قطعی اعسار ۱۶۰
- گفتار دوم: رفع اثر از قرار تامین ۱۶۳
- گفتار سوم: رفع اثر از قرار ممنوع الخروجی ۱۶۴
- گفتار چهارم: توقف محاسبه خسارت تاخیر تادیه ۱۶۷
- گفتار پنجم: اثر حکم قبول اعسار بر مال معرفی شده توسط ثالث ۱۶۹
- گفتار ششم: کشف مال پس از حکم قبول اعسار ۱۷۰
- گفتار هفتم: تقسیط محکوم به و کسر از حقوق محکوم علیه ۱۷۱
- گفتار هشتم: اثر تعویق اقساط ۱۷۲
- گفتار نهم: بررسی امکان معرفی مال برای اقساط معوق و پیش قسط ۱۷۳
- گفتار دهم: تسری حکم تقسیط در یک پرونده به سایر پرونده های محکوم علیه ۱۷۵
- مبحث هفتم: اثر اقامه دعوای تعدیل بر حبس محکوم علیه ۱۷۹
- گفتار اول: اثر حکم تعدیل (کاهش اقساط) بر اقساط معوق و وضعیت جلب و حبس محکوم علیه ۱۸۳
- گفتار دوم: بررسی امکان یا عدم امکان اجرای حکم تعدیل غیر قطعی ۱۸۴
- مبحث هشتم: آثار رد دعوای اعسار ۱۸۵
- گفتار اول: تفاوت آثار حکم رد دعوی اعسار و قرار رد دعوای اعسار ۱۸۶
- گفتار دوم: اثر رد دعوای اعسار اقامه شده در مهلت مقرر ۱۸۷
- گفتار سوم: اثر رد دعوای اعسار اقامه شده خارج از مهلت مقرر قانونی ۱۸۸
- جواز جلب محکوم علیه همزمان با اقدام نسبت به وثیقه وی ۱۸۸
- مبحث نهم: شرایط لازم برای استیفای محکوم به از محل وثیقه یا وجه الکفاله ۱۸۹
- گفتار اول: رد دعوای اعسار ۱۸۹

گفتار دوم: تخلف از تعهد موضوع قرار.....	۱۹۰
گفتار سوم: صدور دستور ضبط و قطعیت آن.....	۱۹۰
مبحث دهم: کیفیت صدور دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله	۱۹۱
گفتار اول: اعتراض به دستور ضبط.....	۱۹۲
گفتار دوم: معرفی مکفول عنه خارج مهلت مقرر قانونی	۱۹۳
گفتار سوم: امکان صدور برگ جلب محکوم علیه به درخواست کفیل یا وثیقه گذار.....	۱۹۴
گفتار چهارم: امکان عدول از دستور ضبط.....	۱۹۶
گفتار پنجم: نحوه ضبط وجه الکفاله.....	۲۰۱
گفتار ششم: نحوه ضبط وجه الوثاقه.....	۲۰۲
مبحث یازدهم: بررسی امکان حبس محکوم علیه پس از صدور دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله	۲۱۳
مبحث دوازدهم: توقیف اموال محکوم علیه پس از دستور ضبط وثیقه.....	۲۱۷
مبحث سیزدهم: اقامه اعسار مجدد و اثر آن بر جلب محکوم علیه.....	۲۱۷
مبحث چهاردهم: اثر فوت وثیقه گذار، کفیل یا محکوم له یا محکوم علیه بر قرار کفالت و وثیقه	۲۲۴
مبحث پانزدهم: اسقاط حق اقامه دعوی اعسار	۲۲۶
بخش نهم: شرط نهم؛ تداوم جریان عملیات اجرایی	۲۲۹

فصل دوم: مفاد و مندرجات برگ جلب..... ۲۳۳

مبحث اول: امضای مقام قضایی	۲۳۵
مبحث دوم: درج مشخصات محکوم علیه (مجلوب)	۲۳۵
مبحث سوم: درج میزان محکومیت	۲۳۶
مبحث چهارم: درج مدت اعتبار برگ جلب	۲۳۷
مبحث پنجم: درج تعداد دفعات اقدام	۲۳۸
مبحث ششم: درج بازه زمانی مجاز به اقدام	۲۳۸
مبحث هفتم: ورود به مخفیگاه و استفاده از قفل ساز	۲۴۰

- مبحث هشتم: برگ جلب سیار یا ثابت ۲۴۴
- مبحث نهم: چه مدت میتوان محکوم علیه را در بازداشتگاه تحت حفظ
نگهداشت؟ ۲۴۵
- مبحث دهم: ردیابی محکوم علیه از طریق تلفن همراه ۲۴۸
- مبحث یازدهم: مسدود کردن کد ملی یا کارت سوخت و غیره ۲۵۲
- مبحث دوازدهم: ممنوعیت خروج توأمان با جلب محکوم علیه ۲۵۴
- مبحث سیزدهم: عدم قدرت تحمل حبس ۲۶۱
- مبحث چهاردهم: مرخصی و اشتغال زندانیان ۲۶۳
- مبحث پانزدهم: غیبت از مرخصی زندان و ضمانت اجرای آن ۲۶۵
- فهرست منابع ۲۷۱

کلیات

جلب و حبس محکوم علیه در محکومیت های مالی به موجب ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تحت شرایطی مجاز شمرده شده است، در این نوشتار قصد بررسی شرایط و موانع اعمال این ماده را داریم.

پرونده هایی که در واحد اجرای احکام مدنی ثبت و اجرا می شود عمدتاً احکام صادره از مراجع قضایی هستند. اما بعضی احکام صادره از مراجع غیرقضایی مانند آرای هیأت حل اختلاف و هیأت تشخیص اداره کار، آرای داور و احکام صادره از محاکم کشورهای خارجی نیز در واحد اجرای احکام مدنی براساس مقررات قانون اجرای احکام مدنی اجرا می شود.

اجرای آرای فوق الذکر عمدتاً به وسیله اجرائیه بعمل می آید. اجرائیه برای آرای مراجع غیرقضایی نیز توسط مرجع قضایی صادر می شود. اما برای اجرای احکام کشورهای خارجی نیازی به صدور اجرائیه توسط محاکم ایران نبوده بلکه می بایست دستور اجرای حکم از مرجع صالح خارجی صادر شده باشد. اجرای بعضی احکام نیز بدون صدور اجرائیه بعمل می آید. مانند اجرای فوری احکام غیر قطعی در دعاوی ثلاث (تصرف عدوانی، ممانعت از حق و مزاحمت) که با دستور دادگاه صادرکننده رأی بدوی فوراً اجرا می شود. از سوی دیگر گاهی صدور اجرائیه مسبوق به صدور دادنامه در هیچ یک از مراجع قضایی و غیرقضایی نیست مانند درخواست صدور اجرائیه چک بلامحل که براساس قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۹۷ به درخواست دارنده چک با احراز شرایط قانونی، بدون صدور دادنامه صرفاً اجرائیه صادر می گردد. اگرچه در عمل به لحاظ اینکه در سیستم مدیریت پرونده (سمپ) امکان صدور اجرائیه بدون دادنامه پیش بینی نشده است، دفتر شعبه ناگزیر از دادنامه نمودن پرونده در سیستم می گردد که این امر موجب

اختصاص شماره دادنامه در پرونده الکترونیکی می گردد؛ البته احتمال اصلاح ساختار سیستم در آینده وجود دارد.

موضوع پرونده های اجرایی در سه دسته کلی بشرح ذیل گنجانده می شود.

۱- پرداخت وجه نقد

۲- تحویل عین معین

۳- انجام عمل معین

که در این خصوص اگر محکوم به عین معین و انجام عمل معین باشد در صورت عدم دسترسی به عین محکوم به و عدم انجام عمل توسط متعهد اصلی به موجب مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی قیمت عین موضوع حکم و هزینه اجرای عمل موضوع حکم از محکوم علیه اخذ می گردد؛ لذا احکام دسته دوم و سوم نیز ممکن است بصورت استیفای وجه نقد از اموال محکوم علیه اجرا شود.

نکته: جلب محکوم علیه عمدتاً در احکام مالی اتفاق می افتد.

در قانون جواز جلب و حبس محکوم علیه برای محکومیت های مالی در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ تدوین شده است. لکن در بعضی احکام غیرمالی نیز به حکم مقنن جواز جلب محکوم علیه ممتنع جهت تمکین از مفاد حکم و تسهیل اجرای آن پیش بینی شده است. مانند ماده ۴۰ قانون حمایت از خانواده در باب اجرای حکم حضانت طفل که جواز بازداشت مستکف از اجرای حکم دادگاه یا شخصی که مانع اجرای آن شود را داده است.

ما در این نوشتار به بررسی شرایط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در هر یک از سه دسته احکام فوق الذکر و همچنین مقررات خاص ناظر به حبس محکوم علیه در قوانین خاص مانند قانون حمایت خانواده می پردازیم.

فصل اول:

شرایط اعمال ماده ۳ قانون

نحوه اجرای محکومیت های مالی

در این نوشتار می‌خواهیم به طور تخصصی به بررسی شرایط حبس محکوم علیه مالی و بطور ویژه شرایط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پردازیم که این شرایط را در ۷ دسته کلی قرار داده و طی ۷ شماره اصلی در ادامه آورده می‌شود و مباحثی نیز در زیر مجموعه هر یک از این ۷ بند با شماره‌های فرعی آورده می‌شود.

بخش اول: شرط اول، تقاضای محکوم‌له

محکوم له به شخصی گفته می‌شود که به عنوان خواهان دعوایی اقامه نموده که پس از رسیدگی به آن، نتیجه دادرسی کلاً یا جزئاً به نفع وی بوده و حق مورد ادعای وی کلاً یا جزئاً مورد لحوق حکم قطعی محکمه قرار گیرد. البته به نظر بعضی دکترین حقوقی مفهوم محکوم له در قانون آیین دادرسی مدنی و در قانون اجرای احکام مدنی متفاوت است. بدین معنا که در قانون آیین دادرسی مدنی محکوم له به مفهوم طرف پیروز دعوا اعم از این که خواهان باشد یا خوانده، می‌باشد و اعم از این که برای طرف پیروز حقی در حکم لحاظ شده باشد یا اینکه صرفاً به بی حقی طرف مقابل وی تصریح شده باشد. اما در قانون اجرای احکام مدنی محکوم له کسی است که اقامه دعوا نموده و در حکم نیز حقی برای وی اعلام شده باشد. (شمس. عبدالله. اجرای احکام مدنی. جلد نخست. چاپ اول. تهران. انتشارات دراک. ۱۳۹۷. صفحات ۲۴۳ تا ۲۴۷)

باتوجه به اینکه ذی‌نفع اجرائیه محکوم‌له می‌باشد و اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی حق خصوصی محکوم له است؛ توجه‌ها به اینکه اصولاً حق قابل اسقاط بوده و تصمیم اعمال یا اسقاط حق با صاحب حق است؛ لذا اولین و مهم‌ترین شرط برای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تقاضای محکوم‌له است.

مبحث اول: لزوم استمرار تقاضای محکوم له

همانطور که گفتیم اولین و مهم‌ترین شرط برای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، تقاضای محکوم‌له است. وجود این شرط هم "ابتداءً" و هم "استمراراً" لازم است. بدین معنا که نه تنها حبس محکوم علیه از ابتدا با درخواست و اعمال اراده محکوم له انجام می‌شود؛ بلکه باید این اراده در طول حبس محکوم علیه نیز استمرار داشته باشد. بدیهی است پس از حبس محکوم علیه، مادامی که محکوم له انصراف خود از حبس محکوم علیه را اعلام ننماید؛ بقای اراده وی بر حبس محکوم علیه استصحاب می‌گردد. بنابراین هیچ‌گاه جلب محکوم علیه، بدون درخواست محکوم له رأساً توسط واحد اجرای احکام انجام نمی‌شود. و در صورت حبس محکوم علیه نیز هرگاه محکوم له تقاضای آزادی وی را بنماید؛ اجرای احکام باید فوراً دستور آزادی محکوم علیه را صادر نماید.

مبحث دوم: اعطای مهلت به محکوم علیه حسب تقاضای محکوم له

با توجه به آنچه تا کنون پیرامون لزوم تقاضای محکوم له و لزوم استمرار اراده وی بر حبس محکوم علیه در دو شماره پیشین گفته شد، باید گفت پس از موافقت با حبس محکوم علیه هرگاه محکوم له از درخواست خود انصراف نماید یا در راستای ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی به محکوم علیه مهلتی بدهد، باید فوراً محکوم علیه از حبس آزاد گردد یا اگر هنوز حبس نشده برگ جلب صادره ملغی گردد. بدیهی است پس از انقضای مهلت اعطایی، محکوم له می‌تواند مجدداً درخواست حبس محکوم علیه را بنماید. و از حیث تعداد دفعات، محدودیتی در تکرار تقاضای حبس و اعطای مهلت وجود ندارد.

نکته قابل توجه اینکه مهلت اعطایی از ناحیه محکوم له موضوع ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی قابل عدول نیست و محکوم له باید تا انقضای مهلت اعطایی از ناحیه خود صبر کند. به عنوان مثال چنانچه محکوم له به محکوم علیه یک ماه مهلت بدهد، نمی‌تواند پس از یک هفته تقاضای جلب محکوم علیه را بنماید. همچنین

محکوم له می تواند برای مدت زمان مشخص یا نا مشخصی از تمام یا بعضی از عملیات اجرایی انصراف دهد و اجرای احکام مکلف است حسب درخواست وی اقدام نماید. بدیهی است چنانچه محکوم له تنها از بخشی از عملیات اجرایی مثلاً از جلب محکوم علیه برای مدتی انصراف دهد، تعقیب سایر عملیات اجرایی از قبیل توقیف مال و ممنوعیت خروج و ... در آن مدت بلامانع است. همچنین در صورت درخواست توقف عملیات اجرایی بدون قید مدت آن، مثلاً اگر محکوم له بگوید فعلاً از حبس محکوم علیه منصرف شدم، به محض درخواست مجدد محکوم له عملیات اجرایی تعقیب خواهد شد.

در ادامه یک نمونه نشست قضایی مرتبط با موضوع آورده می شود:

موضوع: اعطای مهلت به محکوم علیه حسب تقاضای محکوم له
پرسش: چنانچه محکوم علیه به درخواست محکوم له و در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در بازداشت باشد، آیا محکوم له می تواند اعطای مهلت به محکوم علیه را تقاضا کند؟ در صورت موافقت با این درخواست آیا محکوم له می تواند مجدداً خواستار بازداشت وی شود؟^۱

نظر هیئت عالی

{نشست قضایی (۸): با عنایت به این که محکوم علیه در اجرای ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی، به تقاضای محکوم له بازداشت می شود، مانعی ندارد که برای پرداخت دین به دفعات به محکوم علیه مهلت بدهد. به عبارت دیگر چون بازداشت محکوم علیه به تقاضای محکوم له صورت گرفته، اعطای مهلت به محکوم علیه به دفعات و درخواست بازداشت مجدد وی، مخالف قانون نیست.

۱. برگزار شده توسط استان یزد / شهر یزد / تاریخ برگزاری ۱۳۷۹/۱۱/۱۱.

نظر اتفاقی

«محکوم‌له می‌تواند به دفعات، مهلت دهد. با این استدلال اگرچه طبق آیین‌نامه اجرای اسناد رسمی و ماده ۴۰ قانون اجرای احکام، قبل از تصویب قانون منع بازداشت بدهکاران، محکوم‌له یا متعهدله بیش از یک بار نمی‌توانست تقاضای آزادی محکوم‌علیه و بازداشت مجدد وی را بنماید؛ ولی با وصف لغو قانون مزبور و تصویب قانون اخیر محکومیت‌های مالی و عمومیت ماده ۲۴ قانون اجرای احکام حقوقی راجع به اعطای مهلت از ناحیه محکوم‌له و این‌که این مهلت محدودیتی ندارد به نظر می‌رسد که تقاضای آزادی محکوم‌علیه و تقاضای بازداشت مجدد وی به دفعات منعی ندارد.»

بنابراین اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی پیش از هر چیز مستلزم تقاضای محکوم‌له است. بدیهی است این درخواست نیز مانند سایر درخواستها در اجرای احکام، باید مکتوب باشد و به امضای محکوم‌له یا نماینده قانونی یا قراردادی وی برسد.

مبحث سوم: فوت محکوم‌له بعد از حبس محکوم‌علیه

با توجه به آنچه در شماره قبل در باب لزوم استمرار اراده محکوم‌له بر حبس محکوم‌علیه گفتیم، از آنجا که با فوت محکوم‌له استمرار اراده وی زائل می‌شود، ادامه حبس یا آزادی محکوم‌علیه به تصمیم ورثه محکوم‌له به عنوان قائم مقام وی بستگی دارد. بنابراین بنظر می‌رسد در صورتی که به ورثه محکوم‌له دسترسی نباشد و هیچ درخواستی از ناحیه ایشان واصل نشود و این وضعیت به گونه‌ای طولانی شود که بیم تضییع حقوق محکوم‌علیه برود؛ باید محکوم‌علیه را از حبس آزاد کرد. بدیهی است صدور مجدد برگ جلب در آینده به درخواست ورثه، با وجود سایر شرایط قانونی بلامانع است. تنها نکته قابل توجه این است که هر یک از ورثه صرفاً به میزان سهم الارث خود، حق تعقیب عملیات اجرایی را دارد. لذا در صورت درخواست جلب از ناحیه احد ورثه؛ برگ جلب صرفاً به نسبت سهم الارث وی

صادر می‌گردد. نکته مهم دیگر اینکه چنانچه محکوم له در فرآیند اجرا دارای وکیل بوده است؛ با توجه به اینکه وکالت یک عقد جایز است، با فوت وی، این عقد منفسخ و سمت وکیل در پرونده زائل می‌گردد. بنابراین وکیل مزبور نمی‌تواند درخواست حبس یا آزادی محکوم علیه را داشته باشد و چنانچه قصد اقدام از ناحیه ورثه را داشته باشد؛ می‌بایست با تنظیم وکالتنامه دیگری، از ناحیه ایشان اعلام وکالت نماید. بدیهی است این وکالت، وکالت مستقلى محسوب و وکیل را ملزم به ابطال تمبر وکالتی می‌نماید.

مبحث چهارم: تقاضای اعمال ماده ۳ توسط محکوم علیه

گفتیم که اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به صراحت نص ماده مزبور صرفاً به تقاضای محکوم له ممکن است لذا حتی خود محکوم علیه نیز نمی‌تواند تقاضای اعمال ماده ۳ نسبت به خود و معرفی خود به زندان و حبس خود را بنماید. همانطور که گفتیم این حق منحصر در اختیار محکوم له است. اما سوال این است که اگر پس از درخواست محکوم له و موافقت قاضی با اعمال ماده ۳ و صدور برگ جلب، محکوم علیه در اجرای احکام حاضر و تقاضای معرفی خود به زندان را بنماید، آیا اجرای احکام باید وی را به زندان معرفی کند؟ در پاسخ باید گفت اگرچه معرفی محکوم علیه به زندان در فرض سوال شاید در ظاهر فاقد اشکال حقوقی باشد اما از آنجا که معمولاً چنین درخواستهایی با انگیزه‌های پنهانی همراه است، قاضی اجرای احکام می‌تواند با مستمسک قرار دادن "لزوم استمرار اراده محکوم له بر جلب محکوم علیه"، با این درخواست مخالفت کند، بدین شرح که اگرچه محکوم له درخواست اعمال ماده ۳ را داشته و برگ جلب نیز به درخواست وی صادر شده و در اختیار وی قرار گرفته است، لکن در اختیار داشتن برگ جلب صرفاً به معنای فراهم کردن زمینه و تسهیل طریق دسترسی به محکوم علیه است. در واقع برگ جلب صرفاً "ابزاری" است در ید محکوم له که ممکن است به هر دلیل نخواهد از آن استفاده کند. چه بسا محکوم له پس از صدور برگ جلب، از اجرای

آن منصرف شده یا اساساً از ابتدا قصد اجرای آن را نداشته است و صرفاً به دلیل اثر بازدارنده آن بر محکوم علیه تقاضای صدور آن را نموده باشد؛ چه اینکه در بعضی از پرونده‌ها شنیده می‌شود محکوم له انگیزه خود از صدور برگ جلب را صرفاً ارسال تصویر آن برای محکوم علیه اعلام می‌دارد.

مبحث پنجم: تقاضا توسط نماینده یا قائم مقام محکوم له

حسب ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی درخواست اجرای حکم و تعقیب عملیات اجرایی توسط محکوم له یا نماینده یا قائم مقام قانونی او ممکن است تعریف محکوم له در شماره قبل ذکر شد لکن در خصوص نماینده و قائم مقام قانونی باید گفت منظور از نماینده یا قائم مقام قانونی محکوم له مواردی است که شخصی به حکم قانون یا به موجب قرارداد جانشین و نماینده محکوم له شناخته می‌شود که شامل موارد ذیل است:

- ۱- وراثت در صورت فوت محکوم له هر یک به نسبت سهم خود.
- ۲- موصی له به میزان موصی به، به شرط آن که موصی به بصورت حصه ای از ترکه باشد مثلاً ثلث یا ربع آن و وصیت مازاد بر ثلث نباشد، یا مازاد بر ثلث توسط ورثه تنفیذ شده باشد.
- ۳- اداره تصفیه یا مدیر تصفیه تاجر ورشکسته اعم از اینکه شخص حقیقی باشد یا حقوقی صرفاً در مورد احکام موثر در تادیه دیون ورشکسته مثلاً حکم تمکین زوجه تاجر ورشکسته به لحاظ عدم تأثیر در تادیه دیون ورشکسته و نیز قائم به شخص بودن حق مذکور از شمول حکم فوق خارج است.
- ۴- نماینده اشخاص حقوقی مانند مدیر شرکت، وزیر وزارتخانه، رئیس اداره یا سازمان دولتی یا نهاد عمومی غیر دولتی و...
- ۵- ولی قهری صغیر یا غیر رشید یا سفیه (در امور مالی) یا مجنونی که حجر وی متصل به صغر باشد.

بخش سوم: شرط سوم؛ مال بودن محکوم به

برای اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نه تنها باید تعهدی که به ذمه محکوم علیه قرار می‌گیرد عنوان محکوم به داشته باشد؛ بلکه باید محکوم به مال باشد تا مورد شمول قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی براساس ماده یک این قانون قرار بگیرد. بنابراین شرط دیگر شمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی؛ مال بودن محکوم به است.

بعنوان مثال حکم به پرداخت وجه نقد یا استرداد عین‌المال مشمول مقررات قانون مذکور می‌گردد. لکن حکم به انجام عمل معین مورد شمول قانون مذکور قرار نمی‌گیرد.

در ادامه به بررسی امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای احکام با موضوع استرداد عین معین یا انجام عمل معین (مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی) به تفصیل خواهیم پرداخت.

مبحث اول: محکوم به عین معین

گاهی موضوع حکم دادگاه تحویل مال معینی به محکوم له است. چنین احکامی پس از احراز دو امر توسط محکمه صادر می‌شود:

۱- تعلق مال به محکوم له

۲- تعهد محکوم علیه به رد یا تسلیم آن در زمان معین

در مقام اجرای حکم تحویل عین معین نیز مانند سایر احکام، محکوم علیه از مهلت ۱۰ روزه اجرای اختیاری برخوردار است که چنانچه حکم را در این مهلت طوعاً اجرا و عین محکوم به را به دایره اجرا تسلیم نماید؛ ذمه اش بری و از پرداخت حق‌الاجرا نیز معاف می‌گردد. که این مهلت از زمان ابلاغ اجراییه آغاز و براساس مقررات مواعد مذکور در قانون آیین دادرسی مدنی محاسبه می‌گردد. (روز ابلاغ اجراییه + ۱۰ روز + روز اقدام به اجرای آن)

لکن در صورت سپری شدن مهلت ده روزه از تاریخ ابلاغ اجرائیه و عدم اقدام محکوم علیه به اجرای اختیاری حکم، نوبت به اجرای قهری حکم می‌رسد. نحوه اجرای چنین احکامی اعم از این که مال مزبور عین معین باشد یا عین کلی و مال منقول باشد یا غیر منقول به شرحی است که در ذیل بیان می‌شود:

الف در صورت وجود عین مال و دسترسی به آن:

چنانچه محکوم علیه ظرف مهلت ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه اقدام به تحویل عین محکوم به ننماید؛ در صورت وجود اصل مال و دسترسی به آن؛ با توجه به حق عینی محکوم له نسبت به مال موضوع حکم؛ حسب ماده ۴۲ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، اصل مال از محکوم علیه گرفته می‌شود و تحویل محکوم له داده می‌شود.

لازم به ذکر است که واژه عین در ماده ۴۲ به دو معنا به کار رفته است:

(الف) در صدر ماده مذکور به معنای مالی است که در وجود خارجی در عدد اجسام است.

(ب) عین در قسمت پایانی ماده مذکور به معنای اصل چیزی است. بنابراین با لحاظ مفهوم عین در ماده مذکور حکم مقرر در ماده ۴۲ بدین نحو مشخص می‌گردد که هرگاه مال خاصی موضوع حکم باشد همان مال از محکوم علیه گرفته می‌شود و به محکوم له تسلیم می‌شود. (مهاجری.علی. دانشنامه اجرای احکام مدنی. جلد اول قواعد عمومی. تهران. انتشارات فکرسازان. ۱۳۹۵. صفحه ۳۱۸ و ۳۱۹ شماره‌های ۳۹۴ و ۳۹۵)

در خصوص نحوه اجرای تسلیم مال به محکوم له با توجه به تعریف تسلیم در قانون مدنی مبنی بر استیلای بر مال به نحوی که فرد متمکن از انحای تصرفات و انتفاعات باشد و با توجه به مختلف بودن کیفیت تسلیم به لحاظ اختلاف انواع مال و مد نظر قرار دادن ملاک عرفی تسلیم (مواد ۱۳۶۷ الی ۳۶۹ قانون مدنی) باید گفت نحوه اجرای تسلیم مال بسته به نوع مال متفاوت است. مثلاً نحوه اجرای حکم تسلیم و تحویل یک باب خانه به صورت اخراج متصرف از آن و تعویض قفل و تحویل

دادن کلید آن به محکوم له بوده در حالیکه تسلیم و تحویل یک دستگاه برش ام دی اف با گرفتن دستگاه از محکوم علیه و دادن آن به محکوم له محقق می‌شود.

نکته: حکم خلع ید و تخلیه چنانچه به صورت مشاعی نباشد در واقع به نوعی حکم تحویل مال غیرمنقول به محکوم له بوده و از حیث مقررات نحوه اجرا یکسان است.

گفتار اول: امتناع محکوم له از تحویل گرفتن محکوم به

ممکن است محکوم علیه به اجرای حکم کردن نهد و حاضر به تحویل دادن عین محکوم به باشد اما به هر دلیل محکوم له حاضر به تحویل گرفتن آن نباشد یا به وی دسترسی نباشد؛ در چنین حالتی با توجه به قاعده کلی الحاکم ولی الممتنع واحد اجرای احکام به جای محکوم له باید عین محکوم به را از محکوم علیه تحویل بگیرد و تا مراجعه محکوم له آن را به حافظی (معمولاً انبار عمومی) بسپارد و مراتب را به موجب اختطاری به اطلاع محکوم له برساند. بنابراین ذمه محکوم علیه با تحویل مال به واحد اجرا بری می‌شود.

در صورت طولانی شدن امتناع محکوم له از تحویل گرفتن عین محکوم به از حافظ، حسب مواد ۴۵ و ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی اقدام می‌گردد؛ بدین معنا که چنانچه بیم فساد عین محکوم به یا کاهش قیمت آن در اثر طولانی شدن مدت حفاظت وجود داشته باشد یا اینکه طولانی شدن حفاظت موجب تحمیل هزینه‌های اضافی شود که با بهای مال تناسب نداشته باشد؛ اموال مذکور به فروش می‌رسد و هزینه‌های فروش مال از آن کسر و سپس الباقی آن به حساب سپرده دادگستری واریز می‌شود تا هر زمان محکوم له مراجعه نمود پرداخت گردد. بهتر است قبل از اقدام به فروش اموال مراتب به موجب اختطاری به اطلاع محکوم له برسد. در متن اختطاریه به محکوم علیه تذکر می‌گردد ظرف مهلت معینی مثلاً یک هفته جهت دریافت عین محکوم به مراجعه نماید، در غیر اینصورت مال مزبور به فروش می‌رسد و بهای حاصل از آن در صندوق سپرده دادگستری تودیع می‌گردد. لازم به ذکر است که مقنن در ماده ۴۹ آیین‌نامه قانون اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا نیز

فروش مال و تودیع وجه آن به صندوق ثبت را در صورت امتناع صاحب مال از دریافت آن علیرغم اخطار قبلی تجویز نموده است که با توجه به مشابَهت عملیات اجرایی دایره اجرای ثبت و اجرای دادگستری در بسیاری از موارد؛ حتی اگر نتوان قائل به اخذ وحدت ملاک از ماده مزبور شد، قدر متیقن وجود چنین حکمی استدلال فوق مبنی بر فروش مال حسب مواد ۴۵ و ۶۶ قانون اجرای احکام مدنی را تقویت می نماید.

ماده ۴۹ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا از این قرار است: (اگر عملیات اجرایی پایان یابد و صاحب مال از دریافت آن امتناع ورزد و مراجعه نکند و حافظ هم راضی به ادامه حفاظت نباشد، رئیس ثبت محل از طریق مزایده اقدام به فروش آن نموده و به هر مبلغی که خریدار پیدا کند به فروش رسانیده و ثمن را در صندوق ثبت به نام مالکان واریز و از آن محل حق الحفاظه پرداخت می شود. این موضوع بایستی قبل از مزایده طی اخطاری به صاحبان مال ابلاغ شود).

گفتار دوم: در صورت وجود مال در محل در بسته

اموال منقول معمولاً در محلهای در بسته نگهداری میشود. علیهذا چنانچه عین محکوم به در محل در بسته ای باشد و محکوم علیه از گشودن درب محل و تحویل مال به مأمور اجرا امتناع نماید؛ با توجه به لزوم اجرای احکام قطعی حسب ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی و ماده ۷ قانون آیین دادرسی مدنی و قاعده الحاکم ولی الممتنع و قاعده اذن در شی اذن در لوازم آن نیز هست؛ مأمور اجرا حسب ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی می تواند با توسل به قوای قهری و باهمکاری نیروی انتظامی جهت جلوگیری از هرگونه مقاومت و با استفاده از قفل ساز، نسبت به گشودن درب محل اقدام و عین محکوم به را تحویل محکوم له نماید. در این صورت چنانچه کسی در محل مذکور نباشد، حضور نماینده دادستان نیز الزامی است. که در حوزه قضایی بخش، نماینده دادگاه عمومی بخش حضور می یابد. لازم به ذکر است که حضور نماینده دادستان صرفاً از باب نظارت دادستان بر رعایت حقوق عامه می باشد و دخالتی در عملیات اجرایی ندارد.

علیهذا اگرچه حضور نماینده دادستان صرفاً برای گشودن درب محلی که کسی در آن نیست لازم است لکن با توجه به عدم امکان پیش بینی دقیق حضور یا عدم حضور فرد یا افرادی در محل مورد نظر در زمان مراجعه مامور اجرا، در عمل معمولاً در تمام مواردی که به استناد این ماده اقدام میگردد؛ از قبل نماینده دادستان دعوت به حضور می‌گردد. برای این کار مراتب لزوم حضور نماینده دادستان توسط مدیر یا دادورز به اطلاع دادستان رسانده می‌شود و دادستان طی حکمی شخصی را به عنوان نماینده معرفی می‌کند که معمولاً این نمایندگی به احدی از ضابطین یا مامورین اجرا محول می‌گردد.

بدیهی است توسل به قوای قهری باید در حد ضرورت و بارعایت حقوق قانونی محکوم علیه باشد. همچنین باز کردن درب محل باید با ورود کمترین خسارت و با رعایت قاعده الاسهل فالاسهل باشد، که حضور قفل‌ساز به همین دلیل است.

در نهایت ممکن است این سوال مطرح شود که دستور اعمال ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی و استفاده از قفل ساز برای گشودن درب محل از اختیارات مدیر اجراست یا لزوماً باید این دستور توسط قاضی صادر شود؟

در پاسخ باید گفت اگرچه از ظاهر ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی به نظر می‌رسد این امر از جمله اختیارات مدیر اجرا یا دادورز باشد و چنین تکلیفی برای قاضی اجرا پیش بینی نشده است و نظر دکترین حقوقی نیز بر این است که «باز کردن درب محل از اختیارات دادورز است» (مهاجری. علی. دانشنامه اجرای احکام مدنی. جلد دوم توقیف اموال. تهران. فکرسازان. ۱۳۹۵. صفحه ۱۴۳ شماره ۶۲۷) اما این امر مانع نظارت قاضی اجرای احکام نیست و چه بسا به لحاظ نظارت دقیق تر، با توجه به حساسیت موضوع، صدور دستور باز کردن درب محل توسط قاضی اجرا، اولی به ثواب باشد. بنابراین پیشنهاد می‌شود دستور اعمال ماده ۶۴ قانون اجرای احکام مدنی و استفاده از قفل ساز جهت اجرای حکم، توسط قاضی اجرا صادر گردد.

گفتار سوم: در صورت وجود عین مال در تصرف شخص ثالث

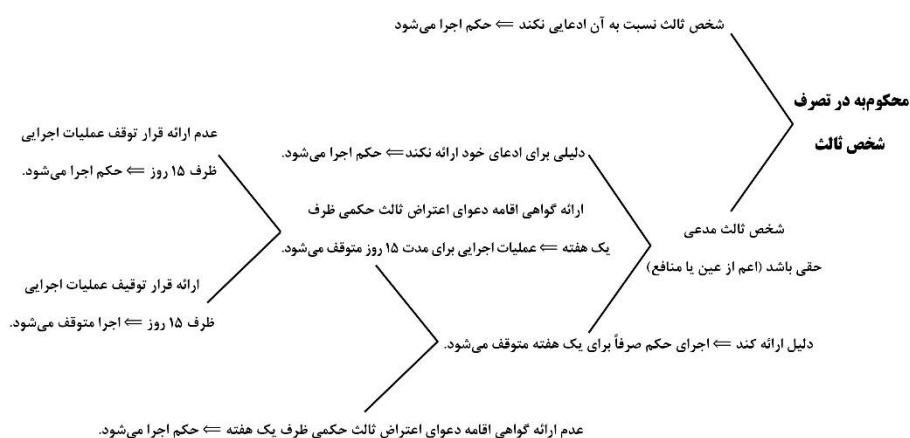
چنانچه عین محکوم به وجود داشته باشد لکن در تصرف شخصی غیر از محکوم علیه یافت شود؛ با توجه به حق عینی محکوم له نسبت به عین مال موضوع حکم؛ آن

مال از متصرف حتی اگر شخصی غیر از محکوم علیه باشد؛ اخذ و به تصرف محکوم له داده میشود. بنابراین تصرفات شخص ثالث مانع اجرای حکم نیست. (ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی) لکن مقنن مأمور اجرا را مکلف کرده است که حین تنظیم گزارش اجرای حکم علاوه بر اعلام تصرفات شخص ثالث؛ چنانچه نسبت به عین محکوم به ادعای حقی نماید؛ اعم از اینکه ادعا ناظر به عین مال باشد یا منافع آن؛ ادعای وی را در صورت مجلس اجرای حکم منعکس نماید.

لازم به ذکر است که صرف ادعای حق متصرف ثالث نیز مانع اقدامات اجرایی نیست. لکن اگر متصرف ثالث برای ادعای خود دلایلی ارائه کند؛ مأمور اجرا می‌بایست دست از اجرای فوری حکم برداشته و عملیات اجرایی را صرفاً برای یک هفته متوقف نماید و به متصرف ثالث یک هفته مهلت می‌دهد تا بتواند حسب ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی مدنی دادخواست اعتراض ثالث حکمی را به دادگاه صالح یعنی شعبه صادرکننده حکم قطعی مورد اعتراض تقدیم و گواهی اقامه دعوا از آن شعبه اخذ و به دایره اجرا ارائه نماید. در پایان مهلت یک هفته، چنانچه متصرف ثالث گواهی اقامه دعوی اعتراض ثالث حکمی به دایره اجرا ارائه نکرده باشد، با توجه به اصل لزوم اجرای فوری آرای قطعی محاکم حسب ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی، مأمور اجرا اقدام به اجرای حکم می‌نماید و مال را از تصرف شخص ثالث خارج کرده و به تصرف محکوم له می‌دهد. اما چنانچه متصرف ثالث در مهلت یک هفته گواهی اقامه دعوی اعتراض ثالث حکمی را به دایره اجرا ارائه کرده باشد؛ واحد اجرا مکلف است اجرای حکم را به مدت ۱۵ روز دیگر متوقف نماید و به شخص ثالث ۱۵ روز مهلت می‌دهد تا قرار توقف عملیات اجرایی را از شعبه صادرکننده حکم قطعی که اکنون به دعوی اعتراض ثالث حکمی رسیدگی می‌نماید، اخذ و به دایره اجرا ارائه نماید. بنابراین در پایان مهلت ۱۵ روزه چنانچه قرار دایره به توقف عملیات اجرایی صادر و به واحد اجرا ارائه شده باشد؛ عملیات اجرایی به طور کلی تا زمان صدور حکم قطعی دادگاه در دعوی اعتراض ثالث حکمی متوقف می‌گردد و در غیر این صورت یعنی چنانچه در پایان مهلت ۱۵ روز

قرار توقف اجرا به دایره اجرا واصل نشود، واحد اجرای احکام مکلف است با توجه به اصل لزوم اجرای فوری آرای قطعی محاکم حسب ماده ۲۴ قانون اجرای احکام مدنی نسبت به اجرای حکم اقدام و محکوم به را از تصرف شخص ثالث خارج نموده و به تصرف محکوم‌له بدهد. بدیهی است چنانچه قرار توقف عملیات اجرایی پس از مهلت ۱۵ روزه مذکور در ماده ۴۴ قانون اجرای احکام مدنی به دایره اجرا واصل شود نیز چنانچه به هر علت مثلاً به دلیل عدم پیگیری محکوم له هنوز حکم اجرا نشده باشد واحد اجرا مکلف به متوقف نمودن عملیات اجرایی می‌باشد. اما چنانچه قرار توقف عملیات اجرایی بعد از اجرای حکم واصل شود؛ با توجه به اینکه توقف عملیات اجرایی ملازمه ای با اعاده آن به حالت سابق ندارد؛ تاثیری در عملیات اجرایی نداشته و مصداق نوشدارو پس از مرگ است. در این حالت متصرف ثالث مدعی حق باید تا زمان اتخاذ تصمیم نهایی دادگاه صبر کند. چنانچه حکم نهایی به نفع وی صادر و با پذیرش اعتراض وی حکم سابق الصدور نقض شود؛ دادگاه حسب ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی دستور اعاده عملیات اجرایی به وضع سابق را صادر خواهد نمود.

نمودار ماده ۴۴ ق ۱۱ م



گفتار چهارم: در صورت تلف یا عدم دسترسی به محکوم به

در این مقوله ابتدا به مفهوم تلف و عدم دسترسی پرداخته و سپس مقررات تلف و عدم دسترسی به عین مالی که باید به صاحب آن مسترد گردد، در قانون مدنی و

قانون اجرای احکام مدنی مقایسه و سپس حکم ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی در این خصوص را به تفصیل بررسی می‌نماییم.

مفهوم تلف و انواع آن و عدم دسترسی به مال

تلف به معنای از بین رفتن مال است.

تلف بر دو گونه است: تلف حقیقی و تلف حکمی.

تلف حقیقی به معنای از بین رفتن عین مال است به گونه‌ای که آن مال دیگر در عالم خارج وجود نداشته باشد. مانند آنکه خرمن گندم بسوزد و تماماً خاکستر شود یا کوزه‌ای بشکند و چندین تکه شود. یا انگشتر طلا در تماس با جیوه اکسید شود.

اما در تلف حکمی، مال واقعاً در عالم خارج از بین نرفته است لکن به گونه‌ای تغییر کرده است که دیگر همان مال اول نیست، به همین دلیل صرفاً آثار تلف به آن بار می‌شود. در واقع با آن معامله تلف می‌شود. مثلاً گندمی که به آرد تبدیل شده یا پارچه‌ای که برش خورده است، انگشتر طلایی که ذوب شده است.

عدم دسترسی نیز حالتی است که مال تلف نشده و از بین نرفته، به مال دیگری نیز تبدیل نشده است بلکه به دلایلی از قبیل سرقت یا مفقودی یا اختفای آن، از دسترس خارج شده است مانند افتادن انگشتر ته دریا.

تلف واقعی و حکمی مال و عدم دسترسی به مال، همگی هم در مورد مال منقول و هم در مورد مال غیر منقول میتواند مصداق داشته باشد. به طور مثال به زیر آب رفتن غیرقابل برگشت زمین تلف واقعی آن و فروش آن تلف حکمی آن است.

مقایسه مقررات قانون مدنی و قانون اجرای احکام مدنی در استرداد

عین مال به ذینفع

همانطور که گفته شد حکم به تحویل یا رد عین هنگامی صادر می‌شود که حق محکوم له نسبت به آن مال و تعهد محکوم علیه به تحویل یا استرداد آن احراز گردد. با توجه به اینکه اقامه دعوا برای الزام متعهد به انجام تعهد فوق، در واقع به نوعی با استنکاف محکوم علیه از انجام تعهد همراه است، بنابراین تقریباً در تمام مصادیق

حال حاضر امکان معرفی مال به میزان پیش قسط و اقساط معوق ممکن بوده و موجب آزادی محکوم علیه و ممنوعیت جلب و حبس وی می‌گردد.

گفتار دهم: تسری حکم تقسیط در یک پرونده به سایر پرونده‌های محکوم علیه

گاهی محکوم علیه دارای محکومیت‌های مالی متعددی است و به تبع آن پرونده‌های اجرایی متعددی در اجرای احکام دارد. سوال این است که آیا محکوم علیه باید برای هر یک از محکومیت‌های مذکور، دعوای اعسار جداگانه اقامه کند؟ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در این باره ساکت است و ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز، اگرچه در دعوای متعدد اعسار علیه یک نفر، حکمی که نسبت به یکی از دعوای صادر شود را نسبت به بقیه دعوای بین همان دو نفر موثر می‌داند؛ اما این راجع به اعسار از هزینه دادرسی است و نمی‌توان آن را به دعوای اعسار از محکوم به نیز تسری داد چرا که این دو از نظر حقوقی، دو نهاد جداگانه هستند. اما حتی در صورت اعتقاد به امکان اخذ وحدت ملاک از ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی نیز، ماده مزبور راجع به تسری اثر حکم اعسار است نه آثار ارائه دادخواست اعسار، لذا با توجه به نحوه نگارش ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی که اقامه دعوای اعسار در فاصله ۳۰ روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه را بلاقید و اقامه آن خارج از مهلت مذکور را به قید ایداع تأمین، مانع جلب محکوم علیه می‌داند؛ به وضوح مشخص می‌شود که چنانچه محکوم علیه قصد استفاده از امتیاز این ماده یعنی جلوگیری از بازداشت به صرف اقامه دعوای اعسار را داشته باشد؛ باید برای هر یک از محکومیت‌هایش دعوای جداگانه اقامه و گواهی آن را به دایره اجرا ارائه کند. چرا که در پرونده‌های مذکور اجرائیه‌های متعددی صادر و در تاریخ‌های متفاوتی ابلاغ شده است و محتوای اجرائیه‌ها نیز با یکدیگر متفاوت است. لذا اقامه دعوای اعسار برای هر یک از محکومیت‌های مالی صرفاً در همان پرونده منشاء اثر است و نمی‌توان به استناد اقامه یک دعوای اعسار، جلب محکوم

علیه را در چندین پرونده متوقف کرد، حتی اگر محکوم لهم پرونده‌های مزبور واحد باشد.

آنچه گفتیم راجع به عدم تسری اثر دادخواست اعسار بود اما آیا راجع به حکم اعسار نیز همین گونه است؟ بدین معنا که اگر محکوم له برای یکی از محکومیت هایش دعوای اعسار اقامه نمود و حکم به پذیرش اعسار وی صادر شد (اعم از این که به صورت اعسار مطلق یا تقسیط محکوم به باشد)، آیا این حکم صرفاً در همان پرونده موثر است یا قابل تسری به سایر پرونده‌ها نیز می‌باشد؟

در این باره تا قبل از تصویب آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به لحاظ خلأ نص قانونی، تمایل رویه قضایی که البته منطقی نیز به نظر می‌رسید بر این بود که محکوم علیه باید برای هر یک از محکومیت هایش حکم جداگانه‌ای اخذ نماید و حکمی که در یک پرونده صادر شده قابل تسری به سایر محکومیت‌ها نمی‌باشد. اگرچه در همان زمان هم عده‌ای با اخذ وحدت ملاک از ماده ۵۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی، حکم اعسار را به سایر محکومیت‌هایی که محکوم له آن واحد است، تسری می‌دادند.

نهایتاً آیین نامه فوق‌الذکر نسبت به این موضوع تعیین تکلیف نمود و در ماده ۱۸ چنین مقرر داشت که: «در مواردی که محکوم علیه دارای محکومیت‌های مالی متعدد باشد باید برای هر یک از محکومیت‌ها دادخواست اعسار جداگانه تقدیم نماید مگر در مورد محکومیت‌هایی که محکوم له آن واحد است که در این صورت صدور حکم اعسار یا تقسیط محکوم به نسبت به احکام دیگر بین آن دو شخص نیز جاری خواهد بود.» لذا در محکومیت‌های مالی متعدد تنها در صورتی که محکوم له آنها واحد باشد، صدور حکم تقسیط در یک پرونده، در سایر پرونده‌های بین آن دو شخص نیز موثر است. اما اینکه این تسری حکم در عمل چگونه انجام می‌شود باید گفت به مثابه آن است که پرونده‌های متعدد محکوم علیه به نفع یک شخص، یک پرونده واحد است حتی لف پرونده‌ها نیز در این حالت توصیه می‌شود، بنابراین مجموع محکوم به این پرونده‌ها به عنوان محکوم به واحد تلقی و به ترتیب مقرر در

حکم اعسار وصول می‌گردد. و محکوم علیه در همه پرونده‌های مذکور از حبس آزاد می‌گردد و محاسبه خسارت تاخیر تادیه برای همه محکومیت‌های مذکور متوقف می‌گردد. به عنوان مثال اگر شخص الف در سه پرونده به پرداخت وجه در حق شخص ب محکوم شده باشد و محکوم به هر یک از پرونده‌ها یکصد میلیون تومان باشد و در یکی از پرونده‌ها حکم به تقسیط ماهانه پنج میلیون تومان و پیش قسط سی میلیون تومان صادر شده باشد، باید مجموع محکوم به سه پرونده یعنی سیصد میلیون تومان را به ترتیب مقرر در دادنامه اعسار وصول کرد یعنی سی میلیون تومان پیش قسط و ماهانه پنج میلیون تومان تا استهلاك کامل سیصد میلیون تومان پرداخت گردد.

اما در صورتی که محکوم لهم پرونده‌های اجرایی، اشخاص متعددی باشند؛ حکم اعسار در یکی از محکومیت‌ها قابل تسری به دیگری نیست. مبنای این امر در واقع رعایت حق دفاع خوانده به عنوان یکی از اصول مهم دادرسی و اصل نسبی بودن آراء است، چراکه تسری نتیجه یک دادرسی به شخصی که طرف آن دعوی نبوده و در مقابل آن دفاعی نکرده است، بر خلاف اصول اولیه دادرسی و همچنین عدل و انصاف می‌باشد. لذا در چنین مواردی محکوم علیه باید حکم جداگانه‌ای تحصیل نماید.

البته دادگاه نیز باید در رسیدگی به دعوای اعسار، میزان اقساط پرداختی در سایر پرونده‌ها را نیز لحاظ نماید.

صورت جلسه نشست قضائی

موضوع: نحوه اجرای احکام متعدد راجع به اعسار در صورت وحدت یا تعدد محکوم‌له

پرسش: شخصی طی احکام جداگانه، یکبار به پرداخت ماهانه ۵۰۰ هزار تومان به نفع محکوم‌له و یکبار دیگر به پرداخت ماهانه ۴۰۰ هزار تومان و سپس به پرداخت ماهانه یک سکه به نفع محکوم‌له با حکم تقسیط (اعسار نسبی) محکوم شده است. در فرض وحدت یا تعدد محکوم‌له هر یک از این احکام، نحوه‌ی اجرای احکام اعسار نسبی، به چه شکل خواهد بود؟ آیا اولین حکم تقسیط باید اجرا و بقیه احکام فعلاً معلق خواهند ماند یا ترتیب دیگری لازم است؟^۱

نظر هیئت عالی

نشست قضایی (۱) مدنی: دلیلی بر تعطیل اجرای حکم وجود ندارد و هر یک از احکام در جای خود باید اجرا شود و به نظر می‌رسد که هر تقسیط، ناظر به حکم خاص خود باشد. با این توضیح که در صورت وحدت محکوم‌له، آخرین حکم می‌تواند ملاک پرداخت قرار گیرد.

نظر اکثریت

با توجه به این که هر کدام از احکام صادره معتبر بوده و آثار خاص خود را دارد و نظر به این که هیچ‌یک از احکام، وجه ترجیحی بر دیگری ندارد و با عنایت به این که مورد از موارد تعطیل یا تأخیر یا تعلیق اجرای احکام هم نیست؛ لذا دلیلی بر تعطیل هیچ‌یک از احکام و یا ترجیح هر کدام بر دیگری وجود ندارد و هر کدام در جای خود باید اجرا شده و در صورت درخواست تعدیل هر یک از احکام، مطابق حکم جدید اقدام خواهد شد.

۱. برگزار شده توسط استان آذربایجان شرقی / شهر تبریز / تاریخ برگزاری ۱۳۹۱/۰۶/۰۱.

نظر اقلیت

نظر به این که با رسیدگی قضایی و صدور آخرین حکم اعسار، میزان توانایی و تمکن محکوم علیه محرز شده و با عنایت به این که تعدد یا وحدت محکوم له نیز در توانایی محکوم علیه و امکان اجرای حکم تأثیری ندارد؛ لذا میزان توانایی و تمکن محکوم علیه در آخرین حکم، ملاک است.

مبحث هفتم: اثر اقامه دعوای تعدیل بر حبس محکوم علیه

واژه تعدیل از ریشه عدل به معنای برقراری توازن و متعادل سازی است. اقامه دعوای تعدیل اقساط محکوم به؛ بدان معناست که پس از صدور حکم به قبول اعسار و تقسیط محکوم به، به دلیل حدوث شرایط جدید در وضعیت شخصی محکوم علیه یا وضعیت اجتماعی از جمله تورم؛ اقساط دادنامه اعسار نامتناسب بنظر برسد که در این حالت هر یک از طرفین می تواند تقاضای متعادل سازی (کاهش یا افزایش) آن را بر اساس شرایط جدید، به موجب دادخواست از محکمه صالح (دادگاه صادرکننده اجرائیه) داشته باشد.

حال سؤال این است که آیا اقامه دعوای تعدیل از ناحیه محکوم علیه تأثیری بر وضعیت اقساط معوق و جلب و حبس وی دارد یا خیر؟

در پاسخ باید گفت صرف اقامه دعوای تعدیل تأثیری در وضعیت عملیات اجرایی و حبس محکوم علیه ندارد. چرا که مقنن صرفاً اقامه دعوای «اعسار» را تحت شرایطی مانع حبس محکوم علیه دانسته است. و چون این حکم یک استثناء است باید بصورت مضیق و محدود به نص تفسیر شود و امکان اخذ وحدت ملاک از حکم استثنائی وجود ندارد.

علت این حکم مقنن نیز جهل به وضعیت اعسار یا ایسار محکوم علیه است و در واقع نوعی ارفاق به محکوم علیهی است که وضعیت وی از حیث اعسار یا ایسار مجهول است و نوعی اعطای مهلت تا زمان خروج از جهل است. بنابراین پس از صدور حکم اعسار در واقع وضعیت محکوم علیه از حالت مجهول خارج و

استطاعت وی به میزان اقساط تعیینی در دادنامه اعسار محرز شده است؛ لذا مادامی که این حکم تغییر نکند و حکم جدیدی وضع نشود، ملائت محکوم علیه به همان میزان، استصحاب می گردد. بر همین اساس است که جلب وی به میزان اقساط معوق، در ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی جایز دانسته شده و اقامه یا عدم اقامه دعوای تعدیل تأثیری در اعمال ماده مذکور ندارد.

اما سؤالی که پس از تدوین آیین نامه قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی در ذهن بسیاری از قضات و وکلا ایجاد شد این است که آیا با توجه به نص ماده ۴ این آیین نامه؛ اقامه دعوای تعدیل مانع حبس محکوم علیه است؟

پاسخ ما به این پرسش خیر است چرا که اولاً آیین نامه در مقام وضع مقرر ی جدیدی نبوده بلکه صرفاً جهت تبیین چگونگی اجرای قانون، وضع شده است و با توجه به قاعده ی ناظر و منظور می بایست آیین نامه در راستای قانون تفسیر شود. ثانیاً چنانچه معتقد باشیم اقامه دعوای تعدیل می تواند مانع حبس باشد سؤال دومی که به ذهن می رسد این است که آیا اقامه دعوای تعدیل بلا قید مانع حبس است یا نیازمند اخذ تأمین است؟ چنانچه بخواهیم آن را نیازمند اخذ تأمین بدانیم با خلأ نص مواجهیم و همانطور که گفته شد از حکم استثنائی ماده ۳ در باب اقامه اعسار نمی توان وحدت ملاک گرفت و چنانچه آن را بی نیاز از اخذ تأمین بدانیم، نتیجه این می شود که اقامه اعسار مرتبه اول بعد از سی روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه با اینکه وضعیت اعسار یا ایسار محکوم علیه هنوز مجهول است بلا قید مانع حبس وی نمی شود اما اقامه دعوای تعدیل پس از اینکه وضعیت اعسار یا ایسار محکوم علیه از حالت مجهول خارج شده و استطاعت نسبی وی احراز شده است اما او به تکلیف قانونی خود مبنی بر پرداخت به موقع اقساط در سر رسید های تعیینی اقدام ننموده است؛ بلا قید مانع حبس وی می شود. بدیهی است نتیجه چنین حکمی تبعیض بلاوجه و ترجیح بلا مرجح بوده که امری قبیح و برخلاف عدالت و وجدان و انصاف می باشد و هرگز غرض مقنن نبوده است.

ثالثاً چنانچه معتقد باشیم صرف اقامه دعوای تعدیل می‌تواند مانع حبس محکوم علیه شود؛ انگیزه محکوم علیه در پرداخت به موقع اقساط کم‌رنگ می‌شود و باب سوء استفاده مماطل واقعی را می‌گشاید، بدین نحو که محکوم علیه پس از تعویق اقساط هرگاه جلب شود با اقامه دعوای تعدیل از حبس معاف شده و از چنگال اجرای قانون و عدالت می‌گریزد و این حيله را به کرات هرگاه جلب شود به کار بیند و به گونه‌ای که دور باطل و تسلسل ایجاد شده و بدین سان محکوم‌له را از رسیدن به حقش باز داشته و از اجرای قانون و عدالت ناامید می‌کند. بدیهی است فراهم کردن زمینه تسلسل مذکور نمی‌تواند غرض مقنن باشد و با حکمت قانون‌گذار مغایرت دارد.

رابعاً و از همه مهم‌تر اینکه خود آیین‌نامه در ادامه تبصره ماده ۴ چنین مقرر داشته که: «چنانچه ... دادخواست تعدیل اقساط یا تمدید مدت تقدیم شود، دادگاه در اسرع وقت به آن رسیدگی تا از حبس وی خودداری گردد.» از این عبارت به وضوح مشخص می‌شود آنچه می‌تواند مانع حبس محکوم علیه شود نتیجه دعوای تعدیل است نه صرف اقامه‌ی آن؛ چرا که در غیر اینصورت مقنن برای جلوگیری از حبس محکوم علیه، دادگاه را مکلف به رسیدگی سریع‌تر به دعوای تعدیل نمی‌نمود. صورت جلسه نشست قضائی

موضوع: رفع جلب و آزادی محکومین مالی در صورت ارائه دادخواست تعدیل اقساط

پرسش: وفق ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (در صورتی که بدهی تقسیط یا برای پرداخت آن مهلت تعیین شده باشد و محکوم علیه در مهلت یا زمان مقرر بدهی یا هریک از اقساط را پرداخت نکند، دادگاه تقاضای محکوم له مبنی بر حبس وی را بررسی، چنانچه محکوم علیه دادخواستی جهت تعدیل اقساط یا تمدید مهلت تقدیم نکرده باشد و عذر موجهی جهت عدم پرداخت نداشته و مستنکف بودن وی احراز گردد تا پرداخت بدهی یا اقساط به دستور دادگاه حبس می‌گردد) الف: اگر محکوم علیه گواهی تعدیل اقساط تقدیم نماید نیاز به اخذ ضامن جهت رفع جلب می‌باشد؟ ب: آیا در صورت تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رفع جلب یا در صورت زندانی بودن آزاد می‌شود؟^۱

نظر هیئت عالی

اگر محکوم علیه به تشخیص دادگاه و در صورتی که محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تامین نپذیرد کفیل یا وثیقه معتبر معادل محکوم به ارائه نماید تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس تا روشن شدن حکم تعدیل از حبس وی جلوگیری می‌شود. بنابراین نظریه اتفاقی در حد این استنتاج مورد قبول است.

نظر اتفاقی

بله نیاز به اخذ ضامن می‌باشد با توجه به مواد ۳۰۲ و تبصره ۳ و ماده ۶۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی معسر کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین قادر به تادیه دیون خود نباشد بنابراین محکوم علیه باید ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ اجرائیه محکوم به را به محکوم له پرداخت نماید و اگر توان پرداخت

۱. کد نشست: ۸۹۶۷-۱۴۰۱ / برگزار شده توسط استان کرمان/ شهر شهر بابک / تاریخ برگزاری: ۱۳۹۹/۷/۱۶.

آن را ندارد ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ اجرائیه دادخواست اعسار در دادگاه نخستین مطرح نماید تا حبس نگردد اگر دادخواست اعسار خارج از مهلت یکماهه مطرح گردد. اگر محکوم له آزادی وی را بدون اخذ تأمین بپذیرد یا محکوم علیه به تشخیص دادگاه کفیل یا وثیقه معتبر و معادل محکوم به ارائه نماید دادگاه با صدور قرار قبولی وثیقه یا کفیل تا روشن شدن وضعیت اعسار از حبس محکوم علیه خودداری و در صورت حبس او را آزاد می‌کند در مانحن فیه نیز اگر به تشخیص دادگاه، دادگاه وثیقه یا کفالت محکوم علیه را بپذیرد از حبس وی تا روشن شدن حکم تعدیل یا تمدید مهلت با ارائه دادخواست اعسار و قبولی وثیقه از حبس وی جلوگیری میکند و تقدیم دادخواست تعدیل اقساط به منزله پذیرش اعسار می‌باشد که موجب رفع جلب و آزادی زندانی می‌گردد.

گفتار اول: اثر حکم تعدیل (کاهش اقساط) بر اقساط معوق و وضعیت جلب و حبس محکوم علیه

در شماره پیشین به بررسی اثر دادخواست تعدیل (صرف اقامه دعوای تعدیل) پرداخته در این شماره قصد بررسی اثر حکم تعدیل را داریم. سؤال این است که صدور حکم تعدیل اقساط محکوم به چه تأثیری بر عملیات اجرایی دارد. آیا باعث آزادی محکوم علیه می‌شود؟ چه تأثیری بر اقساط معوق پیشین دارد؟

برای پاسخ به این سؤال باید به منطوق حکم صادره در باب تعدیل توجه نمود. چنانچه دعوای تعدیل از ناحیه محکوم علیه اقامه شده باشد نتیجه‌ی قبول دعوای ممکن است بصورت کاهش مبلغ اقساط یا افزایش فاصله بین سررسید اقساط باشد. همچنین ممکن است دادگاه در حکم خود در خصوص اقساط معوق نیز تعیین تکلیف نموده باشد؛ لذا چنانچه دادگاه در حکم خود نسبت اقساط معوق تعیین تکلیف نموده باشد، واحد اجرای احکام باید عیناً منطوق حکم را اجرا کند. در غیر اینصورت با توجه به اینکه اثر حکم تعدیل ناظر به آینده است و عطف به ماسبق نمی‌شود؛ و از سوی دیگر ملائت نسبی محکوم علیه در دادنامه سابق اعسار، مشخص

شده و مادامی که حکم جدیدی که موجب تغییر آن گردد وضع نشود؛ ملائت محکوم علیه به همان میزان و بقای تکلیف وی به اجرای آن، استصحاب می گردد. بنابراین حکم تعدیل تأثیری در اقساط معوق سابق نداشته و صرفاً نحوه پرداخت اقساط آینده را تغییر می دهد، لذا آزادی محکوم علیه یا رفع اثر از برگ جلب صادره، منوط به پرداخت اقساط معوق می باشد.

نحوه اجرای حکم تعدیلی که بصورت افزایش یا کاهش مبلغ اقساط باشد، با دشواری خاصی روبرو نبوده لکن اگر حکم تعدیل بصورت کاهش یا افزایش فاصله زمانی بین سررسید اقساط باشد مثلاً حکم به پرداخت هر ۴ ماه یک سکه به هر ۶ ماه یک سکه تغییر کند، ممکن است اجرای احکام را در محاسبه سررسید اقساط آینده دچار ابهام نماید که مبدأ محاسبه فاصله شش ماهه سررسید اقساط بعدی از تاریخ سررسید آخرین قسط دادنامه سابق محاسبه شود یا از تاریخ صدور یا قطعیت دادنامه تعدیل صرف نظر از میزان فاصله زمانی آن با آخرین قسط سررسید شده؟

در پاسخ به این سؤال نیز باید گفت اجرای احکام بدو باید به منطوق حکم توجه نماید؛ چنانچه دادگاه در حکم خود به صراحت سررسید اقساط را تعیین نموده باشد؛ اجرای احکام باید عیناً منطوق حکم دادگاه را اجرا نماید. در غیر اینصورت با توجه به اینکه در دادنامه تعدیل، حکم سابق اعسار به طور کلی نقض نمی شود بلکه صرفاً بخشی از مفاد آن تغییر می کند و به نوعی ویرایش می شود بنابراین حکم تعدیل بر مبنای حکم اعسار اولیه استوار است لذا می بایست تاریخ سررسید اولین قسط دادنامه تعدیل بر اساس لحاظ نمودن تاریخ سررسید آخرین قسط دادنامه اعسار به عنوان مبدأ، محاسبه گردد.

گفتار دوم: بررسی امکان یا عدم امکان اجرای حکم تعدیل غیر قطعی

اصولاً آرای محاکم قبل از قطعیت قابلیت اجرا ندارد. مگر اینکه مقنن امکان اجرای رای غیر قطعی را در قوانین موضوعه پیش بینی نموده باشد. مانند دعاوی ثلاث یا حکم ورشکستگی و.... این مفهوم صراحتاً در ماده ۱ قانون اجرای احکام مدنی تصریح شده است.

علیهذا با توجه به اینکه در خصوص حکم اعسار، مستنبط از عبارت تا (پذیرفته شدن اعسار) در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، صدور حکم غیر قطعی بر اعسار محکوم علیه است و ماده ۵۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری نیز تجدیدنظرخواهی از رای غیر قطعی تقسیط را مانع اجرای آن ندانسته؛ به همین دلیل حکم اعسار غیر قطعی منشاء اثر بوده و بر حبس محکوم علیه موثر است. این مفهوم در بند پ دستورالعمل ساماندهی زندانیان و کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها مصوب ۹۸ نیز منعکس شده است. دعوای تعدیل نیز از توابع دعوای اعسار بوده و ماهیتا نیز دعوای اعسار از پرداخت اقساط تعیینی دادنامه سابق است. لذا با توجه به قاعده لزوم اجرای حکم غیر قطعی اعسار، حکم تعدیل نیز که ماهیتا از سنخ آن و از توابع آن است، تابع اصل محسوب می‌شود، لذا رای غیر قطعی تعدیل هم منشاء اثر بوده و بر وضعیت حبس محکوم علیه موثر است. یعنی محکوم علیه با پرداخت میزان اقساط مذکور در دادنامه تعدیل چنانچه فاقد قسط معوق باشد حبس نمی‌شود. نکته قابل توجه اینکه چنانچه رای غیر قطعی تعدیل مبنی بر کاهش اقساط، اجرا و سپس در مرجع تجدیدنظر نقض و حکم به رد دعوای تعدیل صادر شود؛ محکوم علیه مکلف است ما بالتفاوت اقساط پرداختی در بازه زمانی مذکور بر اساس دادنامه تعدیل، با دادنامه تقسیط سابق را بپردازد؛ چرا که با نقض رأی بدوی تعدیل، در واقع ادعای کاهش استطاعت محکوم علیه رد شده و مشخص می‌گردد در بازه زمانی مورد بحث، محکوم علیه به میزان اقساط تعیینی در حکم تقسیط اولیه ملاتت داشته است لذا حکم تقسیط اولیه ملاک عمل اجرای احکام است.

مبحث هشتم: آثار رد دعوای اعسار

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد اقامه دعوای اعسار گاهی اوقات (در صورت اقامه دعوی در مهلت مقرر قانونی) بلاقید مانع جلب محکوم علیه است و گاهی اوقات (در صورت اقامه دعوی خارج مهلت مقرر قانونی) به قید ضمانت مانع جلب وی می‌شود. این موانع موقتی بوده و پایان آن حسب نص صریح ماده ۳ قانون نحوه

اجرای محکومیت‌های مالی تا زمان روشن شدن وضعیت اعسار محکوم علیه است. منظور از زمان روشن شدن وضعیت اعسار محکوم علیه، زمان قطعیت رأی صادره در خصوص دعوی اعسار می‌باشد.

گفتار اول: تفاوت آثار حکم رد دعوی اعسار و قرار رد دعوای اعسار

سؤالی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که آیا تفاوتی در آثار صدور حکم رد دعوی اعسار یا قرار رد دعوی اعسار وجود دارد یا خیر؟

به عبارت دیگر منظور از "روشن شدن وضعیت اعسار محکوم علیه" صدور حکم ماهوی نسبت به دعوی اعسار است یا هرگونه رأی خاتم دهنده دادرسی اعسار اعم از حکم و قرار را شامل می‌شود؟

در پاسخ به این سؤال اگرچه عده‌ای ممکن است به قرینه ادامه ماده ۳ که از عبارت "در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی ..." استفاده کرده است و اینکه غرض مقنن خودداری از جلب فردی است که معسر بودن او محتمل است؛ منظور مقنن از عبارت "روشن شدن وضعیت اعسار" را به معنای صدور حکم قطعی نسبت به ماهیت دعوای اعسار دانسته و آن را منصرف از قرار رد دعوی یا قرار رد دادخواست اعسار بدانند؛ اما پذیرش این نظر در عمل دارای تالی فاسد است چرا که اگر صدور قرار رد دعوی اعسار را منشأ اثر ضمانت اجرای قانونی ندانیم موجب تسهیل امکان غرض ورزی محکوم علیه در اطاله عملیات اجرایی و غیرممکن نمودن امکان اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی برای همیشه می‌گردد. بطور مثال ممکن است محکوم علیهی که به لحاظ اقامه دعوای اعسار به قید وثیقه یا کفالت آزاد است؛ تعمداً دعوای اعسار خود را به گونه‌ای اقامه کند که دادخواست وی دارای نقص شکلی باشد بعنوان مثال هزینه دادرسی پرداخت نکند تا منجر به صدور قرار رد دفتر شود، یا با نواقصی که منجر به صدور قرار رد دعوی یا عدم استماع دعوی گردد (مثلاً لیست اموال یا استشهادیه کتبی را ضمیمه دادخواست ننماید) و نهایتاً با استناد به عدم صدور حکم قطعی به رد دعوای اعسار از ضمانت اجرای ضبط وثیقه بگریزد و هرگاه مجدداً حبس شود نیز با ارائه دادخواست ناقص

دیگری مجدداً دعوای اعسار اقامه و با تودیع وثیقه یا معرفی کفیل آزاد گردد، و این دور باطل و تسلسل تا همیشه ادامه یابد به گونه ای که هیچگاه نه محکوم علیه حبس شود و نه وثیقه ایداعی ضبط شود. لذا چنین استنباطی از عبارت مذکور موجب نقض غرض بوده و با حکمت مقنن مغایرت دارد.

در مقابل نظر دیگر که در رویه قضایی نیز غالب است، این است که تفاوتی بین حکم رد دعوای اعسار یا قرار رد دعوای اعسار از حیث آثار آن بر اجرای حکم وجود ندارد و واژه "حکم قطعی" در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی موضوعیت نداشته و مقنن از باب غلبه از واژه حکم استفاده نموده است چرا که عمده‌تاً دعوای منتهی به صدور حکم می‌شوند و صدور قرار امری استثنائی است که نتیجه نقض شکلی دادخواست است. بنابراین منظور مقنن از واژه «حکم قطعی» در ماده مذکور، نتیجه نهایی دادرسی اعسار است و به عبارتی رأی قطعی است لذا منظور از عبارت «تا زمان روشن شدن وضعیت اعسار محکوم‌علیه» صدور هرگونه رأی خاتمه دهنده دادرسی اعسار است.

گفتار دوم: اثر رد دعوای اعسار اقامه شده در مهلت مقرر

همانطور که در شماره‌های پیشین گفته شد اقامه اعسار برای مرتبه اول در مهلت مقرر قانونی (یک ماه از تاریخ صدور اجراییه) بلاقید مانع جلب محکوم علیه است و این مانع حسب نص ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تا زمان «روشن شدن وضعیت اعسار» که مصداق خارجی آن زمان قطعیت رأی نتیجه دادرسی دعوای اعسار (اعم از حکم یا قرار رد) می‌باشد، باقی است. در خصوص عدم تفاوت اثر حکم یا قرار رد دعوای اعسار در شماره پیشین سخن رانده شد.

لذا چنانچه پس از اقامه دعوای اعسار در مهلت مقرر قانونی، حکم به بطلان یا رد دعوای اعسار یا قرار رد دعوی یا قرار رد دادخواست اعسار صادر و قطعی شود؛ مانع موقتی مذکور زائل می‌گردد و با توجه به زوال این مانع، جلب و حبس محکوم علیه مجدداً جایز خواهد بود.

گفتار سوم: اثر رد دعوای اعسار اقامه شده خارج از مهلت مقرر قانونی

جواز جلب محکوم علیه همزمان با اقدام نسبت به وثیقه وی

در شماره‌های پیشین گفتیم که صرف اقامه اعسار خارج مهلت مقرر قانونی؛ مانع جلب محکوم علیه نیست و تأثیری در کیفیت عملیات اجرایی ندارد؛ لذا رد آن نیز نمی‌تواند تأثیری در عملیات اجرایی داشته باشد. اما اگر اقامه اعسار خارج مهلت مقرر قانونی؛ توأم با ایداع وثیقه یا معرفی کفیل باشد؛ به محض صدور قرار قبولی کفالت یا وثیقه؛ جلب محکوم علیه ممنوع می‌گردد و چنانچه حبس باشد فوراً آزاد می‌شود. در این حالت پس از روشن شدن نتیجه دادرسی اعسار نیز، چنانچه متضمن حکم بطلان دعوی یا قرار رد دعوی یا دادخواست باشد، دارای دو اثر است: اولاً مانعی که تاکنون برای جلب محکوم علیه وجود داشت (دعوای اعسار جریانی) مرتفع می‌گردد لذا جلب مجدد محکوم علیه مجاز خواهد بود. ثانیاً کفیل یا وثیقه‌گذار مسئولیت می‌یابد که با اخطار واحد اجرای احکام ظرف مهلت بیست روز محکوم علیه را به دایره اجرا جهت معرفی و اعزام به زندان تحویل دهد. در غیر اینصورت واحد اجرای احکام می‌تواند نسبت به استیفای محکوم به از محل ضبط وثیقه یا وجه الکفاله اقدام نماید.

اگرچه در پرونده‌های کیفری، در صورتی که محکوم علیه تامین داشته باشد نمی‌توان بدون اخطار به کفیل یا وثیقه‌گذار و انقضای مهلت معرفی مکفول عنه، اقدام به جلب محکوم علیه نمود. چرا که در پرونده‌های کیفری همیشه غرض از احضار محکوم علیه حبس کردن وی نیست چه بسا در اثناء دادرسی و پیش از محکومیت، حضور وی ضرورت یابد اما در محکومیت‌های مالی پس از رد اعسار محکوم علیه، غرض از احضار محکوم علیه حبس کردن وی می‌باشد. و اساساً وثیقه برای سهولت دسترسی به محکوم علیه اخذ می‌گردد تا زحمت جلب مجدد محکوم علیه پس از رد ادعای اعسار به عهده محکوم له قرار نگیرد. لذا باید گفت مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار به تحویل محکوم علیه، منافاتی با حق محکوم له در جلب

محکوم علیه ندارد. چه بسا کفیل قادر به دسترسی به محکوم علیه نباشد و خود نیز از ملائت خوبی برخوردار نباشد یا بعد از صدور قرار قبولی کفالت معسر شده باشد، اما محکوم له شخصاً قادر به دسترسی به محکوم علیه و جلب وی باشد؛ لذا نباید وی را از اعمال حق قانونی خود مبنی بر جلب محکوم علیه منع نمود. و در خصوص کیفیت ضبط وثیقه و وجه الکفاله در شماره‌های آتی به بررسی مقررات و شرایط آنها می‌پردازیم.

مبحث نهم: شرایط لازم برای استیفای محکوم به از محل وثیقه یا وجه الکفاله

برای استیفای محکوم به از محل وثیقه یا وجه الکفاله شرایطی وجود دارد. که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم

گفتار اول: رد دعوای اعسار

اولین شرط این است که نتیجه دادرسی اعسار مبتنی بر رد دعوای اعسار باشد و همان‌طور که در شماره پیشین گذشت از حیث آثار تفاوتی بین حکم رد یا قرار رد اعسار وجود ندارد. و واژه حکم قطعی در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی موضوعیت نداشته و مقنن از باب غلبه از واژه حکم استفاده نموده است چرا که عمده‌تاً دعوای منتهی به صدور حکم می‌شوند و صدور قرار امری استثنائی است که نتیجه نقص شکلی دادخواست است. بنابراین منظور مقنن از واژه «حکم قطعی» در ماده مذکور، نتیجه نهایی دادرسی اعسار است و به عبارتی رأی قطعی است. بدیهی است مسئولیت کفیل یا وثیقه‌گذار صرفاً محدود به حالت رد اعسار محکوم علیه است و در صورت صدور حکم به پذیرش اعسار اعم از اینکه بصورت مطلق باشد یا بصورت تقسیط محکوم به مسئولیتی متوجه کفیل یا وثیقه‌گذار نمی‌باشد. و در صورت تعویق اقساط محکوم له صرفاً می‌تواند محکوم علیه را حسب ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی جلب نماید و کفیل مسئولیتی در حاضر نمودن محکوم علیه ندارد. لکن در صورتی که دادنامه اعسار متضمن تعیین پیش قسط باشد، با توجه به اینکه تعیین پیش قسط به مثابه رد جزئی دعوای اعسار است چرا که

دادگاه با تعیین پیش قسط به طور ضمنی ملات محکوم علیه را به میزان پیش قسط احراز نموده و در واقع به همان میزان دعوای اعسار را رد کرده است؛ لذا مسئولیت کفیل و وثیقه گذار به میزان پیش قسط باقی است و امکان رجوع به ایشان به همان میزان وجود دارد.

گفتار دوم: تخلف از تعهد موضوع قرار

شرط دوم: تخلف کفیل یا وثیقه گذار از انجام تعهد مبنی بر تحویل به موقع محکوم علیه است. بدیهی است که تعهد اولیه کفیل یا وثیقه گذار که در متن قرار کفالت یا وثیقه تصریح شده و به مثابه قرارداد به امضاء وی رسیده است تعهد به تحویل به موقع محکوم علیه در صورت تقاضای اجرای احکام است؛ و پرداخت وجه الکفاله یا وجه الوثاقه، در واقع تعهد ثانویه کفیل یا وثیقه گذار است و به مانند ضمانت اجرای تعهد اولیه می باشد که در صورت عدم انجام تعهد اولیه، به وی تحمیل می گردد. بنابراین در صورتی دستور ضبط وثیقه یا وجه الکفاله صادر می شود که کفیل یا وثیقه گذار علیرغم اخطار واحد اجرای احکام در زمان مقرر محکوم علیه را حاضر و به اجرای احکام تسلیم ننماید.

نکته: اخطار به کفیل یا وثیقه گذار برای تحویل دادن محکوم علیه، جز با درخواست محکوم له انجام نمی شود چرا که در صورتی که کفیل یا وثیقه گذار به مسئولیت خود عمل نماید و محکوم علیه را به موقع حاضر کند؛ اجرای احکام می بایست محکوم علیه را به زندان اعزام کند. لذا با توجه به اینکه حبس محکوم علیه جز با درخواست محکوم له ممکن نیست و از طرفی حسب ماده ۲۲۵ قانون آیین دادرسی کیفری، جز در مواردی که حضور محکوم علیه ضرورت دارد نباید به کفیل یا وثیقه گذار برای احضار وی اخطار گردد، لذا اخطار به کفیل یا وثیقه گذار برای تحویل دادن محکوم علیه مستلزم درخواست محکوم له است.

گفتار سوم: صدور دستور ضبط و قطعیت آن

پس از تخلف کفیل یا وثیقه گذار از تعهد اولیه مبنی بر حاضر نمودن به موقع محکوم علیه، دادگاه می بایست به این تخلف رسیدگی کرده و در صورت احراز آن،